

آذربایجان

دوره پنجم شماره ۱۵۴ اردیبهشت ۱۳۹۸

ناشر افکارفرقه دموکرات آذربایجان

نخستین جشن اول ماه مه در ایران



بنا به گفته بسیاری از فعالین کارگری و محققان تاریخ جنبش کارگری در ایران، کارگران ایران برای اولین بار در سال ۱۳۰۱ به شکلی مستقل و سازماندهی شده از سوی تشکلهای کارگری

روز کارگر را در ۱۱ اردیبهشت برابر با اول ماه مه برگزار نموده اند. اگرچه بنا به نوشته سید علی آذری در سال ۱۲۹۹ در زمان قیام خیابانی در تبریز در ۱۱ اردیبهشت، هم به دلیل تجلیل از باسکروویل و هم گرامیداشت عید کارگران، مراسمی در محل جمعیت خیریه تبریز برگزار گردیده است، اما بنا بر نوشته رحیم رئیس نیا در کتاب "آخرین سنگر آزادی" این گاردن پارتی جنبه ویژه کارگری نداشته است. در این مراسم که احتمالاً کارگران اقلیت ناچیزی بوده اند، یکی از اعضای حزب دموکرات در خصوص "تاریخچه روز اول ماه مه و معنی بین المللی این روز خجسته" سخنرانی کرده است.

ادامه درص ۲

۹ مه روز تاریخ ساز پیروزی بر فاشیسم گرامی باد!



در آستانه هفتاد و چهارمین سالگرد پیروزی بر فاشیسم قرار داریم. هر سال (۹ مه) خلق‌های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق و همه نبروهای صلحدوست و مترقی

جهان سالگرد تاریخ ساز پیروزی مردم قهرمان اتحاد شوروی و همپنیروهای آزادیخواه و مترقی جهان بر فاشیسم هیتلری را جشن می گیرند.

علت وقوع جنگ دوم جهانی جدا از هر جنگ امپریالیستی دیگر، که تشدید تضاد منافع میان کشورهای امپریالیستی و مبارزه آن‌ها برای دستیابی به بازارهای جدید و منابع مواد خام، برای سرمایه‌گذاری و چپاولگر می باشد.

ادامه درص ۲

به یاد خسرو روزبه - قهرمان ملی ایران

جنبش دموکراتیک خلق‌های کردستان و آذربایجان، نهضتی میهنی و مترقی و موجب قوام و دوام بقای آزادی و استقلال ملی.

«از دفاعیات خسرو روزبه در دادگاه نظامی شاه»

در سپیده دم ۲۱ اردیبهشت

ماه ۱۳۳۷ قلب پرشور و

سرشار از عشق رفیق

خسرو روزبه قهرمان ملی

ایران آماج گلوله‌های

دژخیمان، رژیم بر آمده از

کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد

قرار گرفت و از تپش باز ایستد

دلیر زحمتکشان ایران به تاریخ پر حماسه و غرور آفرین پیکار

خلق‌های ایران بر ضد ستم و بیدادگری پیوست!

خسرو روزبه شخصیتی پر جاذبه، با تأثیری ژرف و ماندگار

در تاریخ نبرد رهایی بخش مردم میهن ماست. علاوه بر آنکه

یک نسل کامل انقلابیون و مبارزان آزادی راه و روش او را

پیشه خود ساختند امروز نیز هزاران رزمنده ای که پای به

میدان دشوار مبارزه برای عدالت و انسانیت می گذارند. او را

آموزگار و راهبر و نمونه اصیل عالی مبارزه آرمانگرا می

دانند و این تصادفی نیست. زندگی و پیکار خسرو روزبه و

ابعاد گوناگون فعالیت پر ثمر سیاسی - علمی و اجتماعی او

بهترین سر مشق برای هر انسان شرافتمندیست که زندگی خود

را وقف سعادت جامعه و بهروزی انسانهای زحمتکش می

سازد.

ادامه درص ۹

نگاهی به توان جنگ افزارهایی که ... ص ۱۱

بیانیه به مناسبت روز جهانی کارگر ص ۱۲

صفر قهرمانی، قهرمانی از میان مردم ص ۱۳

مادوره: گو ابده به دنبال جنگ داخلی است ص ۱۵

سخنرانی عضو هیئت رئیسه شورای مرکزی «روسو» (دانشمندان روسیه با گرایش سوسیالیستی) دکترای اقتصاد، پروفیسور آ. کوالیف در نهمین کنگره «روسو» 15-04-2019

دو جریان در مارکسیسم و یک راه برای کسب حاکمیت



ویژگی وضعیت جاری کشور، درطول شش سال گذشته، رشد انحطاط اقتصادی کشور و گسترش فقر اکثریت جمعیت کشور است. روسیه همچون اردک لنگ به پرتگاه سقوط نز دیک می شود. البته وضعیت برای همه بد نیست.

ادامه درص ۶

جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!

نخستین جشن اول ماه مه در ایران....

به هر حال تمام شواهد حکایت از این دارد که اولین مراسم روز جهانی کارگر، توسط اتحادیه کارگران چاپخانه ها در ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۰۱ سازماندهی شده بود. طبق اعلامیه منتشره در نشریه "حقیقت" که بسیاری آن را ارگان "شورای مرکزی اتحادیه های کارگران ایران" می دانند، به تاریخ یازده اردیبهشت چنین آمده است:

"اتحادیه کارگران مطابع به سمع عموم کارگران می رساند، به موجب تصمیمی که به اکثریت آرا اتخاذ شده است، اول ماه مه، امروز ۱۱ ثور، به مناسبت عید کارگران با عموم کارگران عالم هم آواز و کارگران مطابع تعطیل نموده اند."

در این روز کارگران در مسجد سپهسالار مراسمی را برگزار نمودند. در این مراسم "کاوه" پیرامون اول ماه مه و نیاز کارگران به تشکیلات سخنرانی کرد و حسین سیاسی نیز در سخنرانی خود درباره اوضاع زندگی و معیشت دشوار کارگران و همچنین به بی خاصیت بودن قانون اساسی مشروطه در زندگی زحمتکشانش اشاره می کند.

همزمان در مسجد شاه از سوی ارازل و اوباش مخالف روزنامه حقیقت و اتحادیه های کارگری، به سرکردگی محمد علی جزایری شوشتری که از مرتجعین معروف بازار در آن دوره بود، نیز تجمعی صورت می گیرد. در این مراسم که کارگرانی نیز در جهت مقابله با مرتجعین بازار در آن شرکت کرده بودند، از سخنرانی نمایندگان کارگران جلوگیری به عمل آمده و کارگران نیز با هو کردن مداوم، مانع از سخنرانی مرتجعین میگردند. در پایان این مراسم با بالا گرفتن تنشها میان حاضران در مراسم، درگیری ایجاد میشود و بنا به نوشته "حقیقت" "سید محمدعلی جزایری و پسر حاجی محمد تقی سفارتی(بنکدار) معروف الحال به سزای بی احترامی که به کارگران نموده اند، رسیده از طرف جمعیت کتک می خورند" در همین سال یعنی اولین سال برگزاری جشن اول ماه مه از طرف کارگران و فعالین تشکلهای آن روزگار کارگران، نمایی هم در سالن گراند هتل اجرا میشود. نمایی که توسط کارگران انتخاب و تمرین شده بود از سوی مقامات حکومتی غیر قابل اجرا تشخیص داده میشود، اما دست اندرکاران نمایش بلافاصله نمایش دیگری را تهیه و اجرا می کنند. روایت نشریه حقیقت از این نمایش و پایان آن نیز جالب است:

"... در بین نمایش استاد حسن سیاسی از طرف کارگران تبریک عید به حاضران گفته، بعد اسماعیل حروف چین نطق مختصری از طرف اتفاق جوانان ایراد نموده، تبریک عید اظهار کرد و نطق با غریو و فریادهای مرده باد اشراف پوسیده، نیست و نابود باد ظلم، زنده باد مساوات خاتمه پذیرفت" (شماره ۷۱ حقیقت ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۱)

اگر چه روزنامه حقیقت به مدیریت محمد دهگان در اوایل تیرماه ۱۳۰۱ بوسیله حکومت رضاخانی تعطیل گردید، اما گزارشات مربوط به جشن اول ماه مه سال ۱۳۰۲ یعنی دومین تعطیلی رسمی اول ماه مه بوسیله کارگران را در روزنامه "کار" میتوان پی گرفت که پس از توقیف روزنامه "حقیقت" اخبار و موضوعات کارگری را نشر میداد.

روزنامه کار به سردبیری رئیس اتحادیه معلمین یعنی ابوالفضل لسانی منتشر می گردید. در سال ۱۳۰۲ نیز کارگران در مناطقی جشن اول ماه مه را برگزار نمودند. بنا بر نوشته روزنامه حقیقت شماره ۲۲ به تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۲ کارگران چاپخانه ها در میدان توپخانه تجمع و دو تن از فعالان کارگری در این مراسم سخنرانی نمود ه اند. در همین روز اتحادیه مرکزی از حکومت نظامی تقاضای صدورمجوز برگزاری جشن اول ماه مه را می کند که به دلیل مخالفت حکومت نظامی از برگزاری این جشن جلوگیری به عمل می آید.

در تبریز نیز سفارت دولت شوروی اقدام به برگزاری جشن اول ماه مه می کند. طبق گزارش روزنامه حقیقت در این مراسم "عده ای از اهالی و روسای ادارات دعوت نموده..." در سفارت شوروی در تهران نیز جشنی به مناسبت روز کارگر برگزار گردید.

همچنین در روزنامه حقیقت به تاریخ ۱۱ اردیبهشت همین سال متن زیر به چشم می خورد: "تقدیر و تشکر"

امروز کارگران مطابع طهران به مناسبت عید اول ماه مه اعتصاب نمودند. ما این اقدام مجدانه کارگران مطابع را که در حقیقت قاندين ومبرزین نهضت سوسیالیزم در ایران هستند و در این روز عید صدای خودشان را به گوش رفقای بین المللی خود می رسانند، تقدیس نموده، به ایشان و به توسط آنها به

فعالان کارگری شهر آبادان که در کلوب کاوه این شهر که در حقیقت متعلق به تشکیلات مخفی کارگران بود، دستگیر شدند. فعالان کارگری که در تدارک برگزاری اول ماه مه بودند، از این فرصت برای تبدیل مراسم روز کارگر به فراخوان برای اعتصاب عمومی در اعتراض به دستگیری کارگران و مذاکرات نفت استفاده نمودند. نمایش خیابانی کارگران به مناسبت روز کارگر در این شهر تبدیل به اعلام اعتصاب عمومی گردید. با دخالت نیروهای نظامی این اعتراضات به خشونت کشیده شد. کارگران که عملاً اداره شهر را به دست گرفته بودند خواهان آزادی کارگران زندانی و رسیدگی به خواسته های اعلام شده خود بودند. در این اعتراضات خواسته های اصلی کارگران عبارت بود از: آزادی کلیه دستگیر شدگان، افزایش حقوق متناسب با معیشت کارگران، مرخصی یکماهه با حقوق، تهیه مسکن برای کلیه کارگران، رعایت احترام و شان کارگران، لغو بلاک لیست، به رسمیت شناختن تشکل کارگری توسط شرکت، جلوگیری از اخراج های بدون دلیل توسط انگلیسیها، تقلیل ساعت کار در تابستان و...

با ادامه درگیریها و ناتوانی نیروهای نظامی دولتی در سرکوب کارگران، نیروهای نظامی و ناوهای جنگی انگلیسی شهر آبادان را محاصره کردند. پس از پایان درگیریها تعداد بسیار زیادی از فعالین کارگری و خانواده هایشان در مناطق مختلف خوزستان دستگیر شدند و از بازگشت مجدد برخی از آنان به خوزستان جلوگیری به عمل آمد. اگرچه حکومت نظامی و نیروهای نظامی انگلیسی توانستند اعتصاب کارگران را سرکوب نمایند اما بسیاری از خواسته های کارگران اعتصابی عملاً توسط شرکت نفت ایران و انگلیس پذیرفته شد و به مرور اجرا گردید.

در سال ۱۳۱۰ نیز کارگران نساجی وطن در اصفهان روز کارگر را با تجمع در چهار باغ جشن گرفتند. در این مراسم یکی از مسائل اصلی مورد گفتگوی کارگران، قرارداد جدیدی بود که کارفرمایان کارخانه های نساجی در اصفهان به کارگران تحمیل کرده بودند. در جریان مراسم روزکارگر فعالین تشکلهای کارگری اعلام نمودند که از ۱۵ اردیبهشت در اعتراض به این قرارداد جدید دست به اعتصاب خواهند زد. روز کارگر سال ۱۳۱۰ در اصفهان همانند روز ۱۱

تمام کارگران ایران تبریک خودمان را می گوئیم. زنده باد کارگران ایران. پاینده باد اول ماه مه"

در تاریخ ۱۴ اردیبهشت نیز در این روزنامه گزارش کوتاهی از برگزاری جشن اول ماه مه در میدان توپخانه انتشار یافته است.

پس از استقرار حکومت رضا شاه و سرکوب فعالین کارگری و دستگیری و پیگرد فعالین حزب کمونیست در این دوره، روز کارگر عموماً در محافل خصوصی و به شکل غیر رسمی برگزار میشد. در سال ۱۳۰۶ تشکلهای مخفی حزب کمونیست ایران مجدداً از نو سازماندهی شده و تلاش در ایجاد و احیای مجدد تشکلهای علنی کارگران نمودند. اگرچه در این سال مرتضی حجازی رئیس شورای مرکزی اتحادیه های کارگری ب

دست حکومت رضا شاه و تحت شکنجه های شهربانی به قتل رسید، اما سال ۱۳۰۷ در تهران و بسیاری از مناطق صنعتی جشن اول ماه مه برگزار گردید. این روز که با گردهم آئی های کارگری همراه بود پیشاپیش از سوی حزب کمونیست ایران فراخوان داده شده بود.

بنا بر نوشته "ستاره سرخ" ارگان حزب کمونیست ایران در این روز تجمعات کارگری بیشتر رنگ و بوی سیاسی داشت و خواسته های مطرح شده در قطعنامه های کارگران عبارت از "آزادی اعتصاب، آزادی تجمعات، ۸ ساعت کار روزانه، ممنوعیت کار کودکان"، بود.

اما یکی از مهمترین و تاریخی ترین روزهای اول ماه مه، برگزاری مراسم ۱۱ اردیبهشت در سال ۱۳۰۸ در آبادان بود. پس از احیای مجدد تشکلهای مخفی کارگران نفت در خوزستان طی سالهای ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۸ برگزاری مراسم اول ماه مه در این روز منجر به اعتصاب کارگری فراگیر در این مناطق گردید. این اعتصاب که یکی از بزرگترین اعتصابات کارگران بخش صنعتی در کشورهای خاورمیانه بود، تأثیری مستقیم بر تضعیف قدر قدرتی دولت بریتانیا در این منطقه داشت.

همزمان با مذاکرات کدمن بر سر موضوع تمدید قرارداد نفت میان حکومت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران، تعدادی از

از سازماندهندگان شناخته شده کارگری در این سالها که هدایت و سازماندهی روزهای کارگر و اعتصابات کارگری و هدایت تشکلهای کارگری را داشته اند باید از کسانی مانند، محمد دهگان، سید جعفر پیشه وری، مرتضی حجازی، علی شرقی، محمداسماعیلی(تنها)،... و تعداد زیادی از فعالین و کارگران شناخته نشده ای نام برد که در طول حکومت پهلوی اول در زندانهای رضاشاهی جان باختند

اردیبهشت سال ۱۳۰۸ در آبادان، تبدیل به روزی برای اعتصابی ماندگار در تاریخ جنبش کارگری در اصفهان گردید. طی این اعتصاب خواسته های کارگران از قبیل، ۹ ساعت کار، توقف تفتیش و توهین به کارگران، ایجاد غذاخوری در کارخانه، افزایش ۲۰ درصدی دستمزدها، اختصاص یک ساعت برای استراحت و غذای کارگران و کن لم یکون شدن کنترات پیش گفته، متحقق گردید.

۹ مه روز تاریخ ساز پیروزی بر فاشیسم گرامی باد!

عنوان فاتح و چه به مثابه متحد جنگی مستقر شدند. در تمام این مدت، دول آمریکا و انگلیس و فرانسه نه تنها گامی مؤثر برای رویارویی با فاشیسم برنداشتند، بلکه برعکس از راه سیاست به اصطلاح تسکین خود، هر چه بیش تر او را به تجاوز در جهت شرق، یعنی علیه نخستین کشور سوسیالیستی تشویق می کردند.

بدین ترتیب جنگ کبیر میهنی مردم شوروی در سحرگاه ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ (اول تیر ۱۳۲۰) با حمله غافلگیرانه ارتش فاشیسم هیتلری به اتحاد شوروی آغاز شد. در لحظه آغاز جنگ، آلمان هیتلری از امکانات اقتصادی و نظامی تقریباً سراسر قاره اروپا، با جمعیتی برابر با ۲۹۰ میلیون نفر و ظرفیت تولید فولاد به میزان ۳۱،۸ میلیون تن در سال برخوردار بود. در همان حال سکنه اتحاد شوروی ۱۷۰،۶ میلیون نفر و تولید فولاد آن، که طی برنامه های پنج ساله و با اجرای سیاست صنعتی شدن افزایش یافته بود، تنها به ۲۲،۴ میلیون تن بالغ می شد.

آلمانی ها نیروی نظامی مرکب از ۴،۲۳۴ میلیون نفر در اختیار داشتند. این نیروها، که در ۲۱۴ لشکر متشکل شده بودند، از جمله مجهز به ۵۶۴۰ تانک و ۱۰ هزار هواپیما بودند. از این نیروها ۵،۵ میلیون نفر در ۲۰۰ لشکر با ۴۳۰۰ تانک، ۵۰۰ هواپیما و ۴۸ هزار توپ و مین انداز در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ در مرزهای اتحاد شوروی تمرکز داشت. فاشیست ها این خیال را در سر می پروراندند، که طبق نقشه جنگ غافلگیرانه و برق آسایی، به نام «نقشه بارباروس»، اتحاد شوروی را در ظرف یکماه و نیم تا دو ماه فتح کنند!

این بار دنیای سرمایه داری با پیدایش و تحکیم کشور شوروا (اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) پایان قدرت چپاولگری خود را می دید. و می خواستند از این طریق به حیات این نیروی قدرتمند و دشمن آشتی ناپذیرشان خاتمه دهند.

در پی تجاوز کشورگشایانه میلیتاریست های ژاپن در سال ۱۹۳۱ به چین و اشغال منچوری و خودداری امپریالیست های آمریکا و بریتانیا از رویارویی با آنها، به امید تضعیف اتحاد شوروی، در آغاز سال های ۳۰ در مرکز اروپا کانون دیگر جنگ جهانی پدید آمد. امپریالیست های آلمان که هنوز خاطره شکست خود را در جنگ اول جهانی از یاد نبرده و در عین حال در اواخر دهه سوم سده کنونی از لحاظ رشد صنعتی بر رقبای بریتانیایی و فرانسوی خود پیشی گرفته بودند و می کوشیدند تا قدرت نظامی خود را احیاء کنند، در وجود فاشیسم هیتلری دستیار مناسبی برای پیشبرد هدف های تلافی جویانه و گسترش طلبانه خود یافتند. در ۲۷ ژانویه ۱۹۳۳، هیتلر برنامه خود را در شورایی مرکب از ۳۰۰ تن از نمایندگان سرمایه داری انحصاری، افسران ارتش و مالکان یونکر مطرح ساخت و از پشتیبانی آنها برخوردار شد. وی پس از تقریباً یک سال، در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳ به حکومت رسید و بدینسان یکی از تیرمترین برگ های تاریخ آلمان گشوده شد.

نازی ها نخست آلمان را به کشور چوبه های دار، اردوگاه های شکنجه و کشتار عناصر انقلابی و آزادی خواه بدل کردند و سپس به کمک ارتش درنده خوی خود به لشکرکشی، تجاوز و تسخیر دیگر کشورها مبادرت ورزیدند. آنها در فاصله سال های ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۱، در ۱۴ کشور اروپایی چه به

پس از سقوط برلین، مقاومت هیتلری‌ها در نقاط دیگر نیز سرکوب گردید و بالاخره در نیمه‌شب هشتم ماه مه، تسلیم بلاقید و شرط آلمان هیتلری در همان شهر به امضاء رسید. بدینسان روز نهم ماه مه، به عنوان روز پیروزی جنگ کبیر

میهنی مردم شوروری و همه خلق‌های جهان بر دیو پلید فاشیسم برای همیشه در تاریخ ثبت گردید.

در جنگ کبیر میهنی، مردم قهرمان شوروری متحمل زیان‌های عظیم نیروی انسانی و مادی گشتند. در این جنگ تحمل شده و خانمان‌سوز، ۲۷ میلیون شهروند شوروری در اسارتگاه‌ها، بازداشتگاه‌ها و در میدان نبرد به شهادت رسیدند، ۱۷۱۰ شهر بزرگ و کوچک و ۷۰۰ هزار روستا در اتحاد شوروری ویران گردید و در نتیجه ۲۵ میلیون نفر بی‌خانمان شدند. دژخیمان هیتلری ۳۲ هزار مؤسسه صنعتی و ۶۵۰۰ کیلومتر راه‌آهن را نابود کردند و به غارت ۶۵ هزار کالخور، ۱۸۷۶ ساخوز و ۲۸۹۰ ایستگاه ماشین و تراکتور دست زدند. خسارات مالی اتحاد شوروری، به قیمت‌های قبل از جنگ، به بیش از ۶۷۹ میلیارد روبل بالغ گردید.

پیروزی بر فاشیسم دوران جدیدی را در تاریخ بشریت آغاز کرد: جامعه کشورهای سوسیالیستی تشکیل شد، سیستم مستعمراتی امپریالیسم متلاشی شد، جنبش‌های آزادی‌بخش ملی، و جنبش همه خلق‌های جهان به خاطر صلح، دمکراسی و ترقی اجتماعی رشد بی‌سابقه‌ای یافت.

بشریت مترقی در هفتاد و چهارمین سالگرد پیروزی بر فاشیسم و پایان جنگ جهانی دوم- و نزدیک به ۳ دهه پس از فروپاشی جامعه کشورهای سوسیالیستی در اروپا- شاهد تشدید تضادها و رقابت‌ها میان کشورهای امپریالیستی و تهاجم آن‌ها برای دستیابی به بازارها و منابع مواد خام و تصرف مناطق نفوذ برای سرمایه‌گذاری چپاولگر است.

در شرایط جدید جهانی، امپریالیست‌ها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، تهاجم گسترده‌ای را برای تغییر جغرافیای سیاسی جهان و استقرار روابط استعماری و نواستعماری سابق در کشورهای جهان سوم در دست اجرا دارند. این تهاجم از یک طرف، موجب تقویت نیروهای فاشیستی و راستگرا در اروپا، به ویژه در شرق اروپا، گسترش جنگ، فقر، و بی‌عدالتی که از ذات امپریالیسم برمی‌خیزد شده است؛ و از طرف دیگر در کنار طرح خواست چند جانبه‌گرایی در عرصه بین‌المللی از طرف دولت‌ها، صدها میلیون انسان را به میدان مبارزه با همه جوانب نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این تهاجم امپریالیستی کشیده است.

فاشیست‌های آلمانی در مراحل اولیه جنگ، در پرتو برتری‌های اقتصادی و نظامی و حمله غافلگیرانه خود و دیگر شرایط مساعد، توانستند دشواری‌های طاقت‌فرسایی را دامنگیر مردم، دولت و ارتش شوروری بکنند و تا مسافت عمیقی در خاک شوروری پیش بروند. آن‌ها با بمباران وحشیانه مراکز سکونت و صنعتی، زیان بزرگی به اقتصاد اتحاد شوروری وارد آوردند، توانستند لنینگراد را در محاصره بگیرند، خود را به پای مسکو و سپس ولگا برسانند و چشم به فتح قفقاز بدوزند.

اما حتا در همین مرحله بس دشوار، مردم، به برکت نقش رهبری کننده و بسیجنده حزب کمونیست اتحاد شوروری، نیرو و تحرک بی‌همتای اقتصاد برنامه‌وار سوسیالیستی، میهن‌دوستی آفریننده، و همبستگی جانبازانه و اراده خلل‌ناپذیر

و قهرمانی توده‌ای، ضربات مهلکی به دشمن وارد آوردند و افسانه «شکست‌ناپذیری» ارتش هیتلری را باطل ساختند.

دشمن که به قصد محو سریع اتحاد شوروری آمده بود، نخست در مسکو با شکستی روبرو شد، که چرخش قطعی در جریان جنگ را آغاز نهاد. این چرخش سپس در نبرد حماسه‌آفرین استالینگراد، که در آن دشمن ۱،۵ میلیون نفر تلفات داد، تکمیل شد.

در مرحله دوم جنگ کبیر میهنی (نوامبر ۱۹۴۲ تا دسامبر ۱۹۴۳)، ارتش فاشیسم هیتلری به حالت دفاعی درآمد و ارتش شوروری ابتکار استراتژیک جنگ را به دست گرفت و تا پایان نیز آن را در دست خود نگاه داشت.

سال ۱۹۴۴، چهارمین سال جنگ کبیر میهنی، سال پیروزی قاطع ارتش شوروری بود. طی ده ضربه جنگی، که هریک از آن‌ها باب جدیدی از علم و فن نظامی و فرماندهی را بازگشود، دشمن از همه سرزمین اتحاد شوروری رانده شد. فزون براین، در جریان همین ضربات بود که رومانی سلطنتی، بلغارستان پادشاهی و مجارستان زیر فرمانروایی هورتیست‌ها، از پای درآمدند و از صف متحدین آلمان هیتلری خارج شدند. بدین ترتیب، مردم رومانی، بلغارستان، مجارستان و همچنین فنلاند آزادی خود را باز یافتند و بخش‌های مهمی از لهستان، یوگسلاوی، چکسلواکی و نروژ نیز از نیروهای پلید فاشیسم پاک گردید.

سال ۱۹۴۵، سال پایان جنگ کبیر میهنی و جنگ دوم جهانی است. در این سال خجسته و پیروزی‌آور بود که ارتش شوروری، پس از پیروزی‌های دهگانه سال پیشین، عملیات تعرضی گسترده‌ای را در بسیاری از جبهه‌ها پیش گرفت. در این مرحله، لهستان آزادی کامل یافت و ارتش شوروری در جبهه اودر- تاپسه، در خاک آلمان متمرکز شد، مجارستان و یوگسلاوی پاکسازی و وین فتح شد و در دوم ماه مه، برلین پایتخت آلمان فاشیستی سقوط کرد.

اما، این تفرقه تنها بدبختی جنبش کمونیستی روسیه نیست. بلکه کل جنبش جهانی کمونیستی دچار آن است. و این به بیش از صد سال پیش بر می گردد. با پیدایش انترناسیونال زرد دوم، با فرمیسم و پارلمانتاریسم آن و خیانت به منافع طبقه کارگر.

چنانکه می دانیم، این سم، دلیل شکست انقلاب های پرولتری اروپایی غربی در اوایل قرن گذشته بوده است. و فقط در روسیه، که حزب بلشویکی لنین مبتلا به این ویروس نشد، انقلاب پرولتری پیروز شد.

اما بعدها، حزب کمونیست اتحاد شوروی به این ویروس سوسیال - فرمیسم و پارلمانتاریسم مبتلا شد، و همین یکی از دلایل اصلی مرگ سوسیالیسم و فروپاشی اتحاد شوروی گردید. و این بلا را نیز حزب کمونیست روسیه فدراتیو به ارث برد.

چگونه می توان بر این تفرقه غالب شد؟ باید به گفته لنین عمل کرد: قبل از اینکه متحد شویم، در آغاز باید مرزبندی ها را مشخص کنیم. مرزبندی بر اساس این تفاوت ها:

1- در فلسفه - مارکسیسم انقلابی بر موضع ماتریالیسم دیالکتیک، برخورد فرماسیونی و طبقاتی قرار دارد، اما سوسیال فرمیسم در مارکسیسم، ایده آلیسم را می آورد. از جمله در شکل برخورد متمدنانه. مثلا به جای سوسیالیسم، بمثابه یک سیستم کامل قوانین عینی، بمثابه نتیجه رشد طبیعی - تاریخی، برای روسیه - دولتمداری، معنویات (بخوانید - دینداری - مذهب)، عدالت (از این اصطلاح پوتین نیز سوء استفاده می کنند) پیشنهاد می کنند. به جای تفکر اصلی کمونیسم - رهایی کار از استثمار - در جستجوی ایده روسی هستند. بدین ترتیب بزودی باید گفت: «به پیش عیسی مسیح.»

2- در اقتصاد. مارکسیسم، سوسیالیسم را در چارچوب چنین مشخصات بنیادی همچون تسلط مالکیت عمومی، برنامه ریزی اقتصادی و ... می بیند، و آن را قوانین اساسی سوسیالیسم می داند. اما سوسیال، فرمیسم - اقتصاد مختلط با نقش مسلط مالکیت کلکتیوی (موسسات خلقی) با مناسبات بازار بین آن ها. گویا با قیمت های عادلانه، رقابت سالم، یعنی سوسیالیسم بازاری. در یک کلمه، رویزونیسم کامل.

3- در عرصه اجتماعی - سیاسی پایگاه اجتماعی کمونیست ها، طبق گفته مارکس، پرولتاریا است. که نقش اصلی را طبقه

"سورکوف" مشاور رئیس جمهور روسیه در خواب شیرین خود، کشور را ویژه و دولت را نیرومند می داند، تا جایی که با دوران ایوان گروزی، پتر کبیر و لنین قابل مقایسه است. اما چنانکه شاعر ما، «یژوف» می گوید: وحشتناکترین امتحان، نگاه کردن به چشمان حقیقت است.

در هر حال، اگر حقیقت را بخواهیم، باید گفت که کشور در وابستگی اقتصادی به آمریکا قرار دارد. بحث صندوق بین المللی پول همه جا گوش ها را کر می کند. بانک مرکزی روسیه موسسه خصوصی آمریکاست، و از طرف آمریکا اداره می شود، و حاکمیت کمپرادور تمامی این 25 سال بدقت دستورات و سفارشات به اصطلاح «توافقنامه واشنگتن» را رعایت و اجرا کرده است. سیاست تخریب صنایع سنگین کشور (صنایع تولید ابزار تولید) در حال اجراست که نتیجه آن تبدیل کشور به تامین کننده مواد خام برای غرب، خارج کردن ثروت روسیه و تقلیل جمعیت آن است.

اما تنها ما در چنین وضعیتی نیستیم. بیشتر از صد کشور جهان در وابستگی اقتصادی به آمریکا قرار دارند. آن کشورهایی که از این مرداب نجات یافتند، در مرحله اول حاکمیت را تصرف کردند و اینجا در روسیه، تصرف حاکمیت باید در صدر برنامه ما قرار گیرد.

و مسئله مهم اینجا، تشکیل نیروی واحد پرولتری است که توان مبارزه علیه حاکمیت را داشته باشد و در نتیجه نهایی، حاکمیت را به شکل اجباری، صلح آمیز تصرف کند. و ایجاد این نیرو باید قبل از همه از طرفداران سوسیالیسم باشند، که هفتاد درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند. البته که در اتحاد با دیگر نیروهای چپ و میهن پرست. اما نه برعکس، در آغاز تلاش کنیم که هواداران را به حساب اتحاد با ناسیونال - میهن پرست، خرده بورژوازی و حتی بورژوازی افزایش دهیم، و جایی که مسئله مربوط به اتحاد نیروهای خودی است، کار می لنگد.

مانع کار چیست؟ قبل از هر چیز، تفرقه در جنبش کمونیستی روسیه. و دلیل آن وجود دو جریان در مارکسیسم است: 1- مارکسیسمی که در ماهیت انقلابی است، در وحدت سه جزء معروف آن؛ 2- سوسیال - فرمیسم که ماهیت غیر انقلابی دارد.

در کل نمی‌توانند تغییری در سیاست نئولیبرالی حاکمیت کمپرادور ایجاد کنند. نه در مرکز و نه در استان‌ها. آنها به گفته لنین چیزی بیشتر از «چرخ پنجم درشکه امپراطور روسیه» نیستند.

4- همکاری با حاکمیت. استفاده وسیع از قراردادهای و توافقنامه‌ها با حاکمیت، از جمله به هنگام مبارزات انتخاباتی و تقسیم آراء، که حزب را به اپوزیسیون سازنده داخلی به نفع سیستم حاکم تبدیل می‌کند. حیرت‌انگیز است، اما رهبری حزب کمونیست روسیه فدراتیو با این اعمال، درماهیت امر پوتین، یعنی رهبر حاکمیت کمپرادور را از زیر ضربه خارج کرد.

5- در عرصه مناسبات داخلی. گرایش شدید از سانترالیزم دمکراتیک به سمت سانترالیسم بورکراتیک، که در نتیجه آن رهبری حزب عملاً «مونوپل حقیقت» را در اختیار دارند و عملاً جایی برای انتقاد و انتقاد از خود وجود ندارد و اعضای حزب در موضع انفعال قرار می‌گیرند.

6- گذشته از این، در محافل رهبری احزاب پارلمانی، منفعت‌های مادی اغلب بر ایده کمونیستی می‌چربد، کم نیست مواردی که مبارزه نه فقط برای کسب اکثریت در پارلمان، بلکه به خاطر جایگاه، پست و مقام در فراکسیون حزبی، در ارگانهای مختلف قانونگذاری و ... جریان دارد. اغلب آن‌ها مثل کارمندان شرکت‌ها دنبال کسب پول هستند، تا مبارزه در راه ایده کمونیستی.

این جزو لاینفک مبارزات پارلمانی و پارلمانتاریسم است. همیشه، همه جا و در تمامی احزاب جهان. به همین دلیل، اصلاح یا تغییری در جهت مارکسیسم انقلابی غیر ممکن است. هر چند که تاریخ تمامی مبارزات پرولتاریا دلالت بر این دارد، که بورژوازی هیچوقت داوطلبانه حاکمیت را تحویل نخواهد داد، اما کمونیست‌های پارلمانی همیشه فراخوان مشارکت وسیع در انتخابات نوبتی را اعلام می‌کنند و دوباره در همان موقعیت پیشین قرار می‌گیرند. البته همه چیز در جای خودش قرار خواهد گرفت، اگر حزب کمونیست روسیه فدراتیو نام خود را به حزب سوسیال - دمکرات تغییر دهد.

کمونیست‌های مارکسیسم انقلابی در موضع غیر از راه پارلمانی برای کسب حاکمیت قرار دارند. این راه یعنی سازماندهی نیروی واحد پرولتری که به‌تواند با سیاست‌های

کارگر با پشتیبانی کارگران صنعتی در اتحاد با تمامی نیروهای مترقی، ایفا می‌کند. و تضاد اصلی، تضاد کار و سرمایه است. از موضع سوسیال - رفرمیست‌ها - پایگاه اجتماعی آن‌ها تمامی خلق است («حزب کمونیست روسیه فدراتیو - حزب تمامی خلقها») که غیر از پرولتاریا و خرده بورژوازی، سرمایه‌داران بزرگ هم جا می‌گیرد. در اینجا آنچه بسیار مهم است، تضاد اجتماعی بین گردانندگان طبقه حاکم و دیگر طبقات مردم، و تضاد کار و سرمایه است، که در سایه قرار می‌گیرد و گاهی از این اصطلاح استفاده می‌شود.

4- در عرصه سیاسی. سوسیالیسم بر بنیان مواضع مبارزات طبقاتی تا دستیابی به دیکتاتوری پرولتاریا استوار است. سوسیال - رفرمیست‌ها بر مواضع همکاری با بورژوازی و به اصطلاح دولت اجتماعی. و اساس این دولت اجتماعی کاپیتالیسم است که آن را به جای سوسیالیسم قالب می‌کنند و گویا این یک راه دور زدن است. در آغاز «سوسیالیسم سوئدی» و بعداً سوسیالیسم. این همان رویزونیسم خالص است. درست است که حزب کمونیست روسیه فدراتیو مدتی قبل نظریه مارکسیستی دیکتاتوری پرولتاریا را قبول کرد، اما دیگر چیزی از آن نمی‌گوید و این تضاد نیست. چونکه دولت اجتماعی و دیکتاتوری پرولتاریا دو چیز جداگانه اند و با هم نمی‌گنجند.

در پراتیک فعالیت‌های سیاسی، در مسئله شکل مبارزات برای کسب حاکمیت، سوسیال رفرمیست‌ها چنانکه روشن است، طرفدار مبارزات پارلمانی برای کسب حاکمیت هستند، که دارای ویژگی‌های زیرمی‌باشد:

1- برای افزایش طرفداران خود، آنها به‌طور عینی مجبورند بر روی کل مردم حساب کنند، و در مرحله اول، بر قشر وسیعی از جمعیت - روشنفکران، بازنشستگان، بورژوازی خرد، متوسط و حتی بزرگ، طبقه کارگر در مراحل آخرین قرار دارد.

2- قرار گرفتن رهبران حزب در پارلمان کشورها و دیگر ارگانهای قانونگذاری دولت. و اینجا به نوعی جای «نان در آوردن» است. البته در ازای وفاداری و حمایت از حاکمیت محسوب می‌شود. اما، نه «استاندار سرخ» و نه شهرداران،

سیاسی مارکسیستی و سوسیالیسم علمی. نتیجه این آموزش باید جهان بینی کامل کمونیستی باشد، همراه با آموزش آن به دیگران، یعنی اشاعه و تبلیغ آن.

این آموزش باید تلفیقی باشد با عمل در سه جهت اساسی: 1- فعالیت میان طبقه کارگر و کارمندان مزد بگیر از طریق سازماندهی اتحادیه های کارگری، اعتصابات، مبارزه در راه کنترل کارگری، خود اداره ای و فعالیت باید بین کارگران هدفمند باشد: بالا بردن توان کارگران برای مبارزه و در نهایت برای اعتصابات عمومی، همچون یک نیروی واحد و اصلی، که توان مبارزه در راه کسب حاکمیت را داشته باشد؛ 2- متحد ساختن نیروهای مختلف چپ و نیروهای میهن پرست برای سازماندهی اعتراضات خیابانی؛ 3- جلب بیشتر مردم از طریق تبلیغات و آموزش مارکسیسم؛ کار میان مردم در اشکال مختلف با هدف تغییر حاکمیت به نفع اکثریت زحمتکشان.

تمامی این فعالیت ها می تواند از طرق یک مرکز واحد در «روسو» سازماندهی و کنترل گردد. از جمله با یاری رساندن به محفل های پایین و تشکیلات ها در جهت تامین سیستماتیک ارائه منابع آموزشی و خبر رسانی و واضح است که این کاریست با مقیاس بزرگ. اما در چارچوب «روسو» می توان آن را آغاز کرد.

ما همیشه باید به یاد داشته باشیم، که یک کشور مستعمره هستیم با یک حاکمیت کمپرادور، همچون جزیی از دنیای سرمایه داری. به همین دلیل هیچگونه سازش و توافق نمی تواند وجود داشته باشد. و ما تنها یک راه داریم - سوسیالیسم، و سازماندهی نیروی واحد پرولتری. سازماندهی این نیرو برای پیروزی فقط از عهده کمونیست های مارکسیسم انقلابی ساخته است. به همین دلیل باید به طور دائم بر روی گسترش این نیرو و افزایش توان نبرد آن، فعالیت کرد.

برگردان: ر. ح. بازیار

ضد مردمی حاکمیت کمپرادور مقابله کند و در صورت نقض قوانین از طرف حاکمیت، خلق حق دارد مطابق با مصوبات سازمان ملل در رابطه با حقوق بشر، به زور متوسل شود و به شکل اجباری - صلح آمیز، حاکمیت را در دست گیرد.

باید خاطر نشان ساخت، که دو جریان در مارکسیسم با تقسیم احزاب به پارلمانی و غیر پارلمانی مطابقت نمی کند. هم این و هم دیگری در این حزب یا احزاب دیگر وجود دارد. صحبت فقط می تواند بر سر این باشد که در کدام حزب این گرایش قویتر و آن دیگری ضعیف است و یا برعکس. مثلا حزب کمونیست روسیه فدراتیو هر چند که یک حزب پارلمانی است، اما این حزب همچون ادامه دهنده حزب کمونیست شوروی مملو از جریانات مختلف است، از جمله جریانات کاملا متضاد هم.

این سؤال مطرح می شود - چگونه در چنین شرایطی می توان فعالیت کمونیست های مارکسیسم انقلابی را که در احزاب کمونیست فعالیت می کنند و همچنین بسیاری کمونیست غیر حزبی را، در راستای ایجاد نیروی واحد پرولتری سازماندهی کرد.

این وظیفه را به طور واقعی می توان در چارچوب فعالیت های «روسو» (دانشمندان روسیه با گرایش سوسیالیستی)، و سازمان های محلی آن سازماندهی کرد.

باید از پایین شروع کرد - طبق توصیه لنین - از طریق ایجاد محفل های آموزش مارکسیسم، مثلا از طریق سیمینارهای بین احزاب مختلف و کمونیست های غیر حزبی، که در موضع مارکسیسم انقلابی قرار دارند. آموزش مارکسیسم به عنوان علم کامل با سه جزء اصلی آن - فلسفه مارکسیسم؛ اقتصاد

فرقه دموکرات آذربایجان پروسه های منطقه ای و جهانی را مد نظر داشته، با بیش از نیم قرن تجربه فعالیت سیاسی و با درس عبرت گرفتن از ناکامی و پیروزی های گذشته مبارزه ملی مردم آذربایجان را جهت داده، فعالیت خود را در مقیاسی جدید ادامه می دهد.

پیشه وری

به یاد خسرو روزبه - قهرمان ملی ایران...

دفاع قهرمانانه او در بیدادگاه نظامی و در برابر جوخه اعدام در پرورش والاترین صفات قهرمانی و جانبازی و در جهت برانگیختن بهترین شورهای انسان دوستی و میهن پرستی نقش غیر قابل انکار داشته، دارد و خواهد داشت.

خسرو روزبه فرزند ضیاء لشکر در سال ۱۲۹۴ در ملایر دیده به جهان گشود دوران دبستان و اول دبیرستان را در ملایر و دوره دوم را در همدان گذراند. شرایط دشوار تحصیلی اش او را ناگزیر ساخت که دوره تحصیل را هر چه کوتاهتر کند و به این جهت در حالی که همواره شاگرد اول کلاس بود دوره شش ساله دبیرستان را طی چهار سال با معدل ۱۸/۵۵ گذراند و به دریافت دیپلم نائل آمد. استعداد او در ریاضیات شگرف بود. در کلاس پنجم متوسطه رساله ای در زمینه حل معادلات درجه چهارم و درجات عالی از طریق تقسیم تسلسل نوشت و به کمک آن مسائل شیخ بها را که بر معادلات درجه عالی منتهی می گردد حل کرد. بعد از پایان تحصیلات متوسطه به علت شرایط اقتصادی نتوانست در رشته ریاضی تحصیل کند و ناگزیر وارد دانشکده افسری شد. به علت برجستگی و نمونه بودنش خیلی زود برای آموزش دانشجویان فراخوانده شد. او چندین دوره افسر تربیت کرد. بیش از دویست کنفرانس علمی و نظامی را در دانشکده های افسری، فنی، کشاورزی و دامپزشکی را برگزار کرد که چاشنی این کنفرانس ها بحث درباره مسائل اجتماعی بود. فرمانده هانش او را دکتر خطاب می کردند و در وجود او شخصیت برجسته ای برای آینده ارتش ایران می دیدند.

حسن شهرت روزبه از چهارچوب دانشکده افسری فراتر رفت و در سایر واحدهای ارتش اشاعه یافت. او نه تنها مربی دانشجویان بود بلکه در مقام مسئول انتظامات دانشکده از مراقبت در تقسیم غذای روزانه سربازان گرفته تا مبارزه با فساد، قمار، تریاک، دزدی و رشوه خواری را وظیفه خود می دانست. این مبارزه واکنش فرمانده هان فاسد ارتش را علیه او برانگیخت. این واکنش ها به صورت توقیف های چند ساعته تا تبعید به اهواز بود علیرغم این فشارها عزم روزبه در مبارزه هر روز راسخ تر می گردید (هر وقت با فساد مواجه می شدم، اراده ام برای مبارزه با آن محکمتر می شد).

((از دفاعیات روزبه اریبهشت ۱۳۳۷))

تبعید روزبه به اهواز او را تسلیم نکرد چون به وجودش احتیاج داشتند. پس از چندی به دانشکده افسری انتقال یافت و تا مهرماه ۱۳۲۴ در مقام استادی به تعلیم دانشجویان پرداخت. مبارزه روزبه در درون دانشگاه افسری ادامه داشت ولی به تدریج دریافته بود که در میان دریای فساد و ستم نمی توان جزیره ای بهشت ساخت. او از بنیان گذاران ((تشکیلات افسران آزادی خواه ایران بود)) که بسیاری از اعضای آن همکاران و شاگردانش بودند.

در سال ۱۳۲۴ پس از سرکوب قیام افسران خراسان و تهران در گنبد کاوس، مخالفان او در ارتش فرصت را برای تسویه حساب با او و همفکرانش مناسب دانستند و با دستگیری عده ای از افسران مبارز به سراغ رفتند اما روزبه در مرخصی یک ماهه بود و نتوانستند دستگیرش کنند. دشمن در کمین بازگشت او به خدمت بود اما روزبه به جای بازگشت به خدمت مخفی شد.

در نخستین دوران از زندگی مخفی اش سلسله مقالاتی به نام مستعار ((ستخر)) (مرکب از حروف اول ((سروان توپخانه خسرو روزبه)) (در افشای مفاسد سران ارتش و دعوت افسران و درجه داران به مبارزه انتشار داد. کتاب ((اطاعت کورکورانه)) را نیز در همین دوران منتشر کرد. انتشار این کتاب در کشور بازتاب وسیعی یافت و افکار عمومی را متوجه وجود افسری پیش تاز در درون ارتش نمود که پذیرای سنت حاکم یعنی اطاعت کورکورانه نیست.

"همانطور که به فرمان احساسات و به حکم غیرت و مردانگی در مورد دستورات و تقاضای خلاف شرافت، فرمول اطاعت کورکورانه را زیر پا می گذاریم، باید به امر وجدان از دستورات و اوامری که به ضرر اکثریت فلک زدهی این مملکت و به نفع هیئت حاکمه است سرپیچی نمود و لوله های توپ و مسلسل را به طرف آنها و قصرهای با شکوهشان باز برگرداند."

(صفحه ۲۹ کتاب)

پس از سرکوب جنبش دمکراتیک خلق های کردستان و آذربایجان و تیرباران عده ای از افسران میهن دوست، روزبه

زمینه های تخصصی، علمی، ادبی، فلسفی و سیاسی از خود بر جای گذاشت .

او توانست با زیرکی به مدت ۴ سال از فرمانداری نظامی (به سرکردگی تیمور بختیار) و ضد اطلاعات ارتش که به شدت به دنبال او بودند بگریزد و به مبارزه مخفی علیه کودتا ادامه دهد سرانجام در ۱۵ تیرماه ۱۳۳۶ مخفی گاه خسرو روزبه سرگرد کمونیست ارتش که مدتها فراری بود در خیابان سیروس تهران کشف و به محاصره ماموران درآمد و با وجود تیری که به پایش خورده بود مردم او را به دلیل برخورد و گریزهای شگفت انگیزش با ماموران (اعجوبه زمان) می خواندند. رزوبه را ابتدا به بیمارستان و سپس به شکنجه گاه ((قرل قلعه)) بردند .

رفیق روزبه ۹ ماه تمام زیر شکنجه های روحی و جسمی بود. در این ۹ ماه چون ((پولاد بی خلل)) مقاومت کرد. دژخیمان به او حتی اجازه ملاقات هم نمی دادند. روزبه اعتصاب غذا کرد. او به ممنوعیت حق ملاقات اعتراض داشت. در همان دفتر زندان به محاکمه او نشستند. او با سری افراشته و با غروری ستودنی از آرمانهایش دفاع کرد.

از اعتقادات عمیق خود به سوسیالیسم علمی دفاع کرد. ((...)) اگر عاشق و شیفته سوسیالیسم هستم با تمام عقل و شعور منطق و درایت خود برتری اصول آن را به سایر رژیم ها احساس کردم)). او از حقوق پابرهنه های اجتماع با شوری تمام دفاع کرد و مبارزات درخشان مردم ایران و به ویژه جنبش دموکراتیک خلق های کردستان و آذربایجان را ستود و آن را نهضتی میهنی و مترقی و موجب قوام و دوام بقای آزادی و استقلال ملی خواند. حکومت مشروطه ایران را شیری بی یال و دم نامید و رژیم سلطنتی و به ویژه سلطنت موروئی را مضحک دانست. هیئت حاکمه را بر صندلی اتهام نشانده که خود با تبدیل حکومت مشروطه سلطنتی به استبداد فردی، با تبعیض میان زن و مرد، با تشکیل محاکم نظامی با پایمال کردن حقوق احزاب و مطبوعات و لغو مصونیت های اجتماعی و حقوق افراد مملکت، قانون اساسی را زیر پا نهاده است. حکم اعدام او صادر شد همان گونه که خودش پیش بینی کرده بود. شاه که از سالها پیش در آرزوی ((تقاضای عفو)) سر سخرین مخالف خود می سوخت. برای آخرین بار آزموده

برای جمع آوری نیروها، بالابردن و تجدید حیات سازمان، با پشتکار قابل تحسینی دست به کار شد. در روز ۱۷ فروردین سال ۱۳۲۶ روزبه بازداشت شد قرار بود پس از انتقال به آذربایجان در دادگاه زمان جنگ محاکمه و تیرباران شود. اما روزبه به آنان فرصت نداد و در روز ۱۷ اردیبهشت همان سال در روز ملاقات عمومی زندانیان به کمک تنی چند از همزمانش از زندان گریخت. دادگاه حکم غیابی صادر کرد و روزبه را به ۱۵ ماه زندان و اخراج از ارتش محکوم نمود .

دومین دوران زندگی مخفی روزبه آغاز شد. در این دوران تمام نیرویش را صرف گسترش تشکیلات افسران آزادی خواه ایران و تالیف و ترجمه کتاب نمود. در فروردین سال ۱۳۲۷ مجددا روزبه دستگیر و با آنکه از ارتش اخراج شده بود به دادگاه نظامی سپرده شد. رژیم این بار قصد نابودی اش را داشت دادستان نظامی برای او تقاضای اعدام نمود. ولی این حکم ذره ای از جسارت و تهور ذاتی روزبه نکاست. مغرور و مطمئن، در برابر دادگاه از اصول و عقاید خود از علاقه به مردم و میهنش دفاع کرد. او برای بار دوم از زندان فراری داده شد و دوباره به زندگی و فعالیت مخفی ادامه داد. وقوع کودتای ۲۸ مرداد و موج جدید ترور و سرکوب روزبه را بار دیگر در معرض خطر شدید قرار داد. به دنبال یورش ماموران فرمانداری نظامی به یکی از جلسات حزبی به همراه دیگران دستگیر شد. روزبه که در بازپرسی های اولیه خود را مهندس معرفی کرده بود قبل از آنکه شناخته شود به دست افسران همزمش از چنگ دشمن فراری داده شد. او در سالهای خفقان و حکومت نظامی با تاسف تمام اخبار دردناک دستگیری و شکنجه دوستان و همزم خود را دریافت می کرد و برای حفظ و جا به جا کردن آنهایی که هنوز دستگیر نشده بودند در تقیای دائم بود. او پیوسته در تلاش بود تا یک افسر مخفی را جا به جا کند، وسیله خرج دیگری را فراهم سازد، از خانواده بی سرپرست این یکی خبر گیرد و از سرنوشت آن زندانی مطلع شود. روزبه به چیزی که نمی اندیشید حفظ جان خود بود از پایداری همزمانش همچون وکیلی ها، محقق زاده ها و مختاری ها چنان شاد و سرمست می شد که اندوه ضربات دشمن را از یاد می برد. او در مدت زندگی سیاسی اش بیش از ۳۶ جلد کتاب تالیف و ترجمه در

سپرده شاه بود. او نخواست چشمانش را ببندند: من از مرگ نمی ترسم. چشم در چشم دژخیمان خود" آزموده، بختیار، امجدی، رجایی" دوخت. خائنین نگاه به زیر افکندند. سرهنگ بازنشسته محمد خیبری که شاهد اعدام خسرو روزبه بوده لحظه تیرباران را چنین توصیف کرده است.

"به سربازان جوخه اعدام سلام کرد و اظهار داشت: من میدانم که شما مقصر نیستید شما سربازان به منظور انجام وظیفه و همان اطاعت کورکورانه اینجا گرد آمده اید، تا وطن پرستی مثل مرا تیرباران کنید. بر شما خرده نباید گرفت ... می خواستند چشمانش را ببندند خسرو روزبه مانع این حرکت شد و با صدای رسا گفت: جوخه گوش به فرمان من! سرهنگ جاوید خواست این صدا را محو کند ولی نتوانست روزبه با صدای رسا و غیر قابل انتظار فریاد کشید: مرگ بر شاه خائن ..."

گلوله هایی که بر سینه خسرو روزبه نشست گل داد و او را جاودانه کرد و صدایش را به گوش همه جهان رساند. رفیق خسرو روزبه به تعبیر روزنامه ((ایزو ستیا)) مردی بود که افسانه شد.

را به سراغ او فرستاد: زندگی به بهای خیانت!! روزبه خندید و آزموده را دست خالی روانه کرد. او مرگ را بر چنان زندگی ننگین ترجیح می داد. شاه تازه فهمید که روزبه را نمی توان خرید در خواست رسیدگی فرجامی او را رد کرد و حکم اعدام او را امضا نمود. او را به زندان حشمتیه انتقال دادند. دشمن از ترس با هزاران چشم و یک جنگل سرنیزه مراقب بود تا مبادا روزبه رنجور و تیر خورده از چنگش بگریزد. دشمن ضعف خود را در برابر قوت روح، استحکام اراده و پایداری این مبارز انقلابی زیر سایه نیزه ها و تفنگ پنهان می داشت.

ساعت ۴ روز ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۷ در زندان به سراغ او رفتند، خسرو وصیت نامه کوتاهی خطاب به رفقا و دوستان خود نوشت. قبلا گفتنی ها را گفته بود او را حرکت دادند به کمک عصا راه می رفت. صدای گامهای مطمئن او در سکوت سپیده، سرود بی کلام رزم میلیون ها مردمی بود که او را وجدان انقلابی خویش می دانستند. ((روزبه)) در این لحظه مظهر پایداری و تسلیم ناپذیری یک جنبش در برابر رژیم سر

نگاهی به توان جنگ افزارهایی که آمریکا به تنگه هرمز فرستاده است



به ارتش آمریکا پیوسته و از جمله در جنگ نخست خلیج فارس برای دفاع از اسرائیل، عربستان و کویت در برابر ارتش صدام بهر مگرفته شد.

رادار مرکب چندکاره، هدایت تعقیب هدف با موشک و نرم افزار مدرن و همچنین کارکرد خودکار از مهم ترین ویژگی های این سامانه پرتاب موشک است. این سامانه از راداری زمینی برای جست و جو، شناسایی و رمگیری هدف

۱- ناو هواپیمابر آبراهام لینکلن، که از دهه ۱۹۸۰ به نیروی دریایی آمریکا پیوسته و در جنگ اول خلیج فارس علیه عراق و نیز در کنترل منطقه پرواز ممنوع در شمال و جنوب عراق، علیه حکومت صدام نقش داشته.

۲- ناو جنگی یواس اس آرلینگتون که در سده بیست و یکم به نیروی دریایی آمریکا پیوسته و می تواند هواپیما، جنگ افزارهای آبی خاکی و نیروهای ویژه دریایی مارینز را همراه داشته باشد و می تواند تک های آبی خاکی را پاسخ دهد و در عملیات شناسایی و جنگی شرکت داشته باشد.

نیروهای ویژه مارینز، یک نیروی شناسایی ویژه نیروی دریایی آمریکا است که کار اصلی اش شناسایی عملیاتی است اما می تواند در عملیات جنگی هم حاضر باشد.

۳- سامانه موشکی پاتریوت، که می تواند با موشک بالستیک، کروز و هواپیماهای پیشرفته در آویزد و از آغاز دهه ۱۹۸۰

ارسال ساز و برگ های جنگی بیشتری به سوی تنگه هرمز کرده است. این اقدام با توجه به خوی جنگ طلبی و تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا، نگرانی جدی میان مردم ایران و منطقه بوجود آورده است. با توجه به اینکه حداقل بخشی از حاکمیت جمهوری اسلامی، رشد سیاسی - اقتصادی خود را مدیون بحران های دهه های اخیر می داند، مردم بدرستی نگرانند، که این الیگارشلی برای حفظ منافع خود دست به ماجراجویی جدیدی بزند و وارد جنگ ویرانگری شود و یا استقلال و منافع ملی را زیر پا گذاشته و تسلیم هدف های تجاوزکارانه آمریکا شود. در هر دو حالت فاجعه ایست که کشور را به ویرانه تبدیل خواهد کرد.

اعتراضات گسترده مردم علیه سیاست های ضد مردمی حاکمیت در سالهای اخیر بویژه جنبش اعتراضی و گسترده کارگران، معلمان، دانشجویان، روشنفکران، فرهنگیان و دیگر اقشار زحمتکش در سال 1397، نوید یک جنبش سراسری و منسجم را می دهد. این جنبش دمکراتیک و آزادیخواهانه که پایه های مادی آن مهیا است، می تواند با کمک و یاری سازمان ها و احزاب سیاسی آزادیخواه و مترقی و با همدلی همه خلق های کشور، این معادله خطرناک را که برای کشور ما در نظر گرفته اند، به هم بریزد.

بهره می گیرد. این رادار می تواند موشک سامانه را روی هدفی در ۵۰ مایلی قفل کند؛ جایی که اصلا در دیدرس چشم نیست.

موشک های پاتریوت از سکویی زمینی پرتاب می شود و این سامانه چهار تا ۱۶ پرتاب کننده دارد که با فیبرهای نوری هوش مند یا رادیویی به یک مرکز کنترل که کامیون های کنترل درگیری مشهورند، و به یکدیگر وصل اند. هر پرتاب کننده که به اندازه یک تریلی است ۴ تا ۱۶ موشک را می تواند نگهدارد.

۴ - جت یوینگ بمب افکن بی ۵۲ که از میانه دهه ۱۹۵۰ به ارتش آمریکا پیوسته، می تواند بمب هسته ای و موشک کروزر همراه داشته باشد و از جمله در پایش های دریایی و کمک به نیروی دریایی در جنگ های ضدکشتی و مین گذاری تخصص دارد.

این بمب افکن، در جنگ افغانستان، در جنگ علیه صدام، در بحران موشکی کوبا و جنگ ویتنام هم به کار گرفته شده و اگرچه حسابی سال خورده است اما تا با به روزرسانی های پیاپی، قرار است تا ۲۰۴۴ هم به کار گرفته شود.

این خبرها نشان می دهد که با بالاگرفتن تنش بین آمریکا و جمهوری اسلامی در روزهای اخیر، دولت ترامپ اقدام به

بیانیه به مناسبت روز جهانی کارگر

(جمعی از کارگران امور نگهداری خط و ابنیه راه آهن آذربایجان)



ما خواهان جلوگیری از انواع برنامه ها در جهت دامن زدن به اختلافات قومی هستیم. طبقه کارگر باید در جهت از بین بردن تنش های قومی قدم بردارد و بر برادری مردم و همبستگی و اتحاد آن ها تأکید کند. بودجه های میلیاردری به جای صرف شدن در باشگاه های فوتبال که به اختلافات دامن می زند، باید در جهت رفاه مردم هزینه شود.

ما، جمعی از کارگران امور نگهداری خط و ابنیه فنی راه آهن آذربایجان به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، ضمن اعلام حمایت با دیگر تشکل های مستقل کارگری در ایران و

هستیم. همچنین خواهان برچیده شدن مدارس غیردولتی هستیم زیرا آموزش باید برای تمام کودکان، فارغ از وضعیت اجتماعی، یکسان باشد.

۶. ما خواهان افزایش ردیف بودجه بهداشت هستیم. ما خواهان برچیدن بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های خصوصی، بهبود شرایط بیمارستان‌های دولتی، بهبود وضعیت صنفی پرستاران هستیم. درمان باید مطلقاً بدون هزینه باشد و جهت افزایش تعداد پزشکان و پرستاران باید امکانات کافی در اختیار نظام آموزش عالی قرار گیرد.

۷. ما خواهان بهبود اساسی شرایط حمل‌ونقل عمومی هستیم. باید با جلوگیری از هدر دادن منابع درآمد حاصل از آن در جهت افزایش تعداد اتوبوس‌ها و مترو و بهبود وضعیت صنفی رانندگان و دیگر کارکنان قرار گیرد.

۸. ما خواهان جلوگیری از انواع برنامه‌ها در جهت دامن زدن به اختلافات قومی هستیم. طبقه کارگر باید در جهت از بین بردن تنش‌های قومی قدم بردارد و بر برادری مردم و همبستگی و اتحاد آن‌ها تأکید کند. بودجه‌های میلیاردری به جای صرف شدن در باشگاه‌های فوتبال که به اختلافات دامن می‌زند، باید در جهت رفاه مردم هزینه شود.

کارگران و کارکنان نگهداری خط و ابنیه فنی راه آهن

اول_مه ۱۳۹۸

سراسر جهان موارد زیر را به عنوان مهمترین خواسته‌ها و اصول خود مطرح می‌کنیم:

۱. کارگران مهمترین پشتیبانان آزادی و برابری در جامعه هستند و همواره این دو اصل را در صدر برنامه‌های خود قرار می‌دهند.

۲. کاهش آزادی و همواره با افزایش نابرابری همبسته است و در روند کنونی شاهد بدتر شدن اوضاع هستیم. از سویی شاهد افزایش فقر و زباله‌گردی هستیم و از سویی دیگر خودروهای صدها میلیون تومانی. و در عین حال به دلیل نبود تشکلهای مستقل کارگری سراسری صدای مخالف رسایی در جامعه وجود ندارد جلوی این شکاف در حال گسترش را بگیرد.

۳. ما مخالف هر شکلی از پیمانکاری هستیم و شرکت‌های پیمانکاری باید برچیده شوند و نباید واسطه‌ای بین کارگران و شرکت‌های دولتی باشد. شرکت‌های پیمانکاری کارکردی جز هدر دادن منابع و بردن بخشی از ثروت به جیب اشخاصی خاص ندارد و ذاتاً نتیجه فساد اداری است.

۴. ما خواهان شفافیت در هزینه‌ها و تصمیمات ادارات دولتی هستیم و باید سازوکاری جهت منتشر کردن تمامی اسناد مالی ادارات دولتی وجود داشته باشد.

۵. ما خواهان افزایش ردیف بودجه آموزش و پرورش و بهبود شرایط آموزش مدارس دولتی و وضعیت صنفی معلمان

صفر قهرمانی، قهرمانی از میان مردم

"خواست من آزادی تمام احزاب است و آزادی تمام زندانیان سیاسی."



خاطر مقاومت و ایستادگی بر سر آرمانهای خود از طرف زندانیان سیاسی "صفرخان" نامیده می‌شد. و از طرف مردم

۱۴ اردیبهشت مصادف است با ۹۸ مین سال تولد صفرخان صفرقهرمانیان (صفرخان) مظهر مقاومت مردم آذربایجان علیه ستم و بیداد، فاتح بیدادگاه‌های رژیم پهلوی، انسانی شریف و بی‌آلایش، مردی که از میان مردم برخاست ظلم و جور حاکمیت و فئودال‌ها را با گوشت و پوست و استخوان خود لمس کرد. یک تنه بر علیه ظلم قیام کرد و در مسیر راه خود به دریای خروشان مبارزات مردم پیوست. به مین جرم مورد کینه و نفرت رژیم استبدادی شاه قرار گرفت. پس از مدتی تعقیب و گریز در ۱۸ اسفند ۱۳۲۷ در شهر ارومیه دستگیر و زندانی شد. در آستانه انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷ پس از سی سال زندان روی دوش مردم از زندان آزاد شد. او که به

در پی تهاجم خونین ارتش شاه به آذربایجان و سرکوب جنبش 21 آذر، دوره در بدری و اسارت صفر قهرمانیان آغاز میشود. مدتی در منطقه آذربایجان و سپس در مناطق مرزی ایران و عراق بسر میبرد و در عراق گرفتار و به زندان اربیل فرستاده میشود، موقعی که از بده بستان های دولتهای ایران و عراق در تعویض پناهندگان و زندانیان دوسوی مرزها خبر میگردد، از زندان اربیل فرار و به طرف مرز رفته وارد خاک ایران میشود.

صفرخان پس از مدتی زندگی مخفی در ایران توسط مامورین و جاسوس های حکومت شناسایی و روز ۱۸ اسفند ۱۳۲۷ در ارومیه دستگیر و پرونده وی به دادگاه نظامی فرستاده میشود. دادگاه نظامی دوبار رای به عدم صلاحیت خود میدهد و پیگیری پرونده به دادگستری احاله میشود. ولی با اعمال نفوذ مالکین و فئودالها که هنوز عطش انتقامشان پس از این همه کشتار در آذربایجان فرو کش نکرده بود، و به چیزی جز حکم اعدام او راضی نبودند، پرونده مجدداً به دادگاه نظامی عودت داده شد.

در آذر ماه ۱۳۲۹ درست ۴ سال پس از سرکوب وحشیانه جنبش، وقوع و قمع دولت ملی آذربایجان، صفر خان در دادگاه نظامی به اتهام قیام مسلحانه علیه امنیت کشور و براندازی نظام به اعدام محکوم گردید. و پس از ۵ سال بلاتکلیفی و انتظار دلهره بر اثر اعتراضات جهانی، سرانجام در سال ۱۳۳۳ حکم اعدام وی به جیب ابد تقلیل یافت.

صفرخان تا سال ۱۳۳۷ در زندان های آذربایجان بسر می برد و در این سال به زندان مخوف برازجان فرستاده میشود. زندانیان دیگری، از جمله کاک عزیز یوسفی و کاک غنی بلوریان و جلیل گادانی از رهبران حزب دمکرات کردستان راهم به آنجا منتقل میکنند. مهندس مهدی بازرگان، عزت الله سحابی، دکتر شیبانی و افسران سازمان نظامی حزب توده ایران نیز مدتی با صفرخان در برازجان همبند بوده اند. آنها تا سال ۱۳۴۷ در زندان برازجان زندگی پر مشقتی را از سر گذراندند و در آبان ۱۳۴۷ به زندان قصر تهران منتقل گردیدند. صفرخان سالهای زندگی در زندان برازجان را سالهای مرگ تدریجی میدانست.

ایران و آزادیخواهان جهان مورد احترام خاصی برخوردار بود، هیچگاه به خود و مبارزاتش نبالید و به خیرنگارانی که از او پرسیده بودند چه حسی دارد که پس از سی سال زندان آزاد شده است، میگوید: "... برای من درک کلام زیبای آزادی هنوز امکان پذیر نیست. بعد از ۳۰ سال، این آزادی غیر مترقبه است. من مدیون مردم هستم... من این آزادی را که به کوشش مردم به دست آمده، گرامی میدارم". "... از من میپرسید چه

آرزویی دارم؟ من به صراحت میگویم خواست من آزادی تمام احزاب است و آزادی تمام زندانیان سیاسی."

صفر قهرمانی صفرخان در ۱۴ اردیبهشت سال ۱۳۰۰ شمسی در روستای شیشوان عجب شیر، که سبز و خرم در کنار دریاچه ارومیه و در دامن رودخانه پر آب قالا چای آرمیده است، به دنیا آمد. نام مادرش، گوهر تاج و پدرش محمد حسین بود. به علت فقدان مدرسه در محل زندگی بالاجبار مدت ۷ سال پیش میرزاها و ملاهای ده گلستان و بوستان و از این قبیل خواند. خودش میگوید "... به علت اینکه زبانم ترکی بود، چیزی از آنها عایدم نشد." پس از آن وارد مدرسه ای در عجب شیر شد ولی تنها توانست دوره ابتدایی را به پایان برد صفر نوجوان برای گذران زندگی خانواده به کار کشاورزی پرداخت. در آن موقع بخش زیادی از حاصل کار دهقانان نصیب مالکان میشد، دولت و ژاندارم هاهم حامی آنها بودند. مالکین عملاً صاحب اختیار جان و مال و ناموس دهقانان محسوب میشدند. صفرخان خود گفته است "... امروز ظلم و ستم و تجاوز به ناموس، فردا خبر از دردهای دیگر، هر شب ما با درد تازه ای سر به بالین میگذاشتیم و این رنج های روحی بود که آنروز ها مرا به مبارزه علیه این بی عدالتی ها کشاند." این زمان گه مقارن بود با شهریور ۱۳۲۰، ورود متفقین به ایران و تبعید رضا شاه از کشور، صفرخان ۲۰ بهار را پشت سر گذاشته بود، با اوج گیری مبارزه دهقانان علیه خوانین و دولت که دیگر از قدرت چندانی برخوردار نبود، بسیاری از روستاییان منطقه برای کوتاه کردن دست اربابان، مسلح شده بودند. در این ایام صفرخان همراه عده ای از همزمانش به فرقه دمکرات آذربایجان پیوستند و با درجه سروانی مبارزات خود را ادامه داد.

صفرخان و همبندان، این سالهای پر تب و تاب زندان را پشت سر گذاشتند و پایداری شان را به مقاومت میلیونی مردم کشور در ماه های انقلاب پیوند زدند و سرانجام صفرخان در ۴ آبان ۱۳۵۷ پس از تحمل ۳۲ سال زندان، همراه با بسیاری از همزمان، به نیروی توانای مردم از زندان شاه رهایی یافتند. محل سکونت صفرخان با هجوم بی سابقه مردم روبرو گردید خانه اش شده بود میعادگاه دوستداران و همبندان او. مردم گروه گروه به آنجا می رفتند و صفر خان را غرق بوسه میکردند.

رابطه عاطفی صفرخان با زندانیان جوانسیاسی از گروهها و سازمان مختلف به حدی بود که گاهی آنها تصور می کردند، به آنها پیوسته است. خود صفرخان می گوید در زندان افسران حزب را زیر فشار می گذاشتند که بگویند من عضو کمیته مرکزی حزب هستم. آنها انکار می کردند. البته من عضو افتخاری بودم.

صفرقهرمانیان (صفرخان) مظهر مقاومت مردم آذربایجان علیه ستم و بیداد صبح روز شنبه ۱۸ آبان در سن ۸۱ سالگی در بیمارستان ایرانمهر به علت بیماری سرطان ریه درگذشت. صفرخان شرف پایداری مردم کشور ما در مقابل استبداد و بی عدالتی بود. یادش گرامی باد.

درسال ۱۳۴۶ در برازجان بود که پس از ۲۰ سال اسارت برای اولین بار، دخترش همراه کودک شیرخواره اش به دیدار پدر و پدر بزرگ میروند نه پدر دختر را تاکنون به چهره دیده و میشناسد و نه دختر پدر را. آنها همدیگر رادرآغوش می کشند صفرخان دلش میخواست گریه کند ولی نکرد. نخواست زیر نگاه بیگانه پلیس احساسات خود را بروز دهد. دست روی قلبش گذاشت و دردل گریست. صفرخان درسال ۱۳۲۴ ازدواج کرده بود. ثمره این ازدواج دختری بود که صفرخان در تولد و نامگذاری او حضور و شرکت نداشت. نام او را مهین گذاشتند، زنی که با بچه اش برای اولین بار به ملاقات صفرخان آمده بود، مهین دختر صفرخان بود. از صفرخان سه نوه با نام های بهروز و بیتا و سارا به یادگار مانده است.

دوره ده ساله سوم زندان را صفرخان بیشتر در زندان های تهران، قصر و اوین گذراند در این دوره فضای زندان های شاه تغییر جدی کرده بود. زندان ها انباشته شده بود از جوانانی که شور و شیدایی دیگری داشتند. و به همان میزان مناسبات درون زندان را تحت الشعاع قرار میدادند. دوره آرامش برای حکومت پهلوی به پایان رسیده بود. وقایع بیرون از زندان، تاثیر بلا واسطه ای بر درون زندانبانها می گذاشت و این، بر بی تابی های زندانیان می افزود.

مادورو: گوایدو به دنبال جنگ داخلی است



مادورو همچنین تاکید کرد هدف اصلی از کودتای ناکامی که اپوزیسیون روز سه شنبه تدارک دید، ایجاد جنگ داخلی بود. گفتنی است در تاریخ ۳ بهمن ۹۷، خوان گوایدو رئیس کنگره ملی ونزوئلا با برخورداری از حمایت آمریکا، مشروعیت

رئیس جمهوری قانونی ونزوئلا هشدار داد مخالفین دولت به دنبال ایجاد جنگ داخلی با هدف مهیا کردن شرایط برای تهاجم نظامی آمریکا هستند.

به گزارش خبرگزاری اسپوتنیک، نیکلاس مادورو رئیس جمهوری قانونی ونزوئلا می گوید چنانچه درگیری در این کشور رو به وخامت می گذاشت، تنها کسی که از خشونت نفع می برد؛ ایالات متحده آمریکا بود.

وی در این باره گفت: آنها (اپوزیسیون) به دنبال کشاندن ما به جنگ داخلی هستند. به این ترتیب، ونزوئلایی ها به جان هم می افتند و آمریکا هم از این فرصت برای لشکرکشی و تصاحب سرزمین ما استفاده می کند.

ریاست شورای ملی را به عهده گرفته است. در سال ۱۹۹۲ که چاوز در پی کودتای نظامی ناموفق خود به زندان افتاد، فلوره با هدایت تیم قضایی توانست وی را پس از دو سال، از زندان آزاد کند. فلوره در حال حاضر دادستان کل کشور است.

مادورو از اولین روزهای درمان سرطان چاوز در نیمه سال ۲۰۱۱، همراه وی بوده و اغلب با او به هاوانا سفر می‌کرده است.

در طول برگزاری انتخابات ریاست جمهوری اکتبر ۲۰۱۲ در ونزوئلا، مادورو در اقدامی که نشان از وفاداری داشت، رانندگی اتوبوس حامل چاوز و همراهانش را شخصا به عهده گرفت.

پیشینه عضویت وی در اتحادیه کارگری سبب شده است نظر طرفداران چاوز به وی مثبت بوده و احترام زیادی برای او قائل باشند. از نظر دیپلمات‌های خارجی، مادورو بسیار خوش برخورد است و در میان همه اطرافیان چاوز بهتر می‌توان با وی ارتباط برقرار کرد.

هوگو چاوز، مادورو را به عنوان جانشین خود در حزب و ریاست جمهوری معرفی کرده بود و طبق قانون اساسی ونزوئلا، اگر رئیس‌جمهور نتواند دولت را اداره کند معاون اول وی به طور موقت جانشین او خواهد شد.

چاوز قبل از مرگ به طرفدارانش تاکید کرده بود در دور بعدی انتخابات ریاست جمهوری، مادورو کاندیدای حزب متبوع‌اش خواهد بود و از مردم خواست برای تداوم انقلاب بولیویاری به مادورو رای بدهند.

نیکولاس مادورو پس از مرگ هوگو چاوز، ششم مارس سال ۲۰۱۳ به عنوان رئیس‌جمهور موقت ونزوئلا انتخاب شد.

مادورو را زیر سوال برد و عنوان ریاست‌جمهوری را از وی غصب کرد.

مختصری از زندگینامه: نیکولاس مادورو

نیکولاس مادورو موروس (Nicolás Maduro Moros) در سال ۱۹۶۲ در کاراکاس پایتخت ونزوئلا به دنیا آمد.

نیکولاس مادورو معاون هوگو چاوز که در زمان بیماری وی زمام امور ونزوئلا را در اختیار داشت، از انقلابیون اصیل این کشور و همراه وفادار چاوز به حساب می‌آید.

نیکولاس مادورو، فعالیت سیاسی خود را از زمان نوجوانی با حمایت از جنبش انقلابی بولیویاری آغاز کرد و از زمانی که راننده اتوبوس بود به نمایندگی از کارگران در اتحادیه صنف حمل و نقل در کاراکاس رسماً وارد سیاست شد. وی یکی از بنیان‌گذاران حزب سیاسی است که بعدها حزب چاوز از دل آن بوجود آمد.

مادورو در سال ۲۰۰۰ نماینده شورای ملی بود و دفاع جانانه او از سیاست‌های چاوز، او را به یکی از حامیان مورد علاقه وی تبدیل کرد. وی از سال ۲۰۰۶ وزیر خارجه ونزوئلا بوده و پس از برگزاری انتخابات ماه اکتبر به معاون اولی رئیس‌جمهور ارتقا یافت.

مادورو در دوران تصدیش در وزارت خارجه، مدافع جدی ایده‌های چاوز بود و همراه با چاوز منتقد سرسخت مسائل جهانی با رویکرد حزب چپ بشمار می‌رفت.

وی که پیش از تصدی وزارت خارجه، رئیس‌قوه مقننه بود، پس از وزارت، پست قبلی وی به همسرش سیلیا فلوره واگذار شد.

فلوره اولین زنی است که در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱

از مبارزات کارگران و زحمتکشان کشور حمایت کنیم!

گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران «نتایج شکست جنبش دموکراتیک آذربایجان» رسول مهربان

۵- اعلام خطر حزب توده ایران و دعوت برای تشکیل جبهه واحد

به ثبوت خواهد رساند، ثمره ی اطاعت مطلق هیئت حاکمه ی ما از تلقینات محافل امپریالیستی است. هیئت حاکمه ی ایران در این اواخر حتی هرگونه تعارف راجع به بی طرفی و



موازنه را نیز کنار گذاشته است. و با نقص کامل مصالح ملی، خود را در بست تسلیم بیگانه کرده است. قراردادهای اسارت آمیزی سرنوشت میهن ما را به دست حادثه جویان بین المللی سپرده است. هیئت حاکمه ی ایران که به طمع حفظ منافع نامشروع خود و به علت جهالت سیاسی و تنگ نظری آنان آلت دست قرار می گیرد، در جاده ی سیاست جنگ طلبانه ی امپریالیسم گرم تاختن است. کوتاه بینی مانع از آن است که سیاستمداران ما بتوانند فردایی را پیش بینی کنند و اندکی در کار خود عاقل باشند. غروری که ناشی از اتکاء بی چون و چرا به قدرت ادعایی امپریالیسم آمریکاست، در جلوی چشم سیاستمداران ما پرده کشیده است. به خصوص بعضی از مقامات هیئت حاکمه غرق در احساسات کین جویانه و شیفته ی هدف های قدرت طلبانه

در مقابل این تبلیغات تخدیری و تسکینی و اغواگرانه محافل به اصطلاح ملی و مستقل و در مقابله با روزنامه های درباری که خطر موهوم شوروی و حزب توده ایران و پرده ی آهنین و کمیته ی ترور را مطرح می کردند، اعلامیه هیئت اجرائیه حزب توده ایران منتشر شد و به بارزترین و رساترین نحو ممکن ابعاد و جهات خطر را تشریح کرد و هشدار داد و راه چاره و مقابله با خطرات را متذکر شد و خطاب به روزنامه ها و حزب ایران اعلام کرد:

در این موقع که توطئه ی تازه ای برای برچیدن ته بساط آزادی عملی می شود، لازم می داند شما را از حقایق آگاه سازد و نکاتی را تذکر دهد. چنان که بر همه کس معلوم است در دو هفته ی اخیر بر طبق زمینه سازی های پیشین در سراسر کشور، اقداماتی برای مختنق کردن بانگ آزادی خواهی ملت صورت گرفته است. در مازندران در گیلان و اصفهان به حبس و تبعید عده ای دست زده اند در اصفهان علاوه بر بازداشت هجده تن، کلوپ حزب توده ایران نیز تحت نظر قرار گرفته است. اخبار گوناگون حکایت از این می کند که این عملیات مقدمه ی عملیات وسیع تری است که برای ریشه کن کردن نهال آزادی در ایران انجام خواهد گرفت. در

واقع از چند ماه پیش کمیسیون های متعددی برای تهیه وسایل تبعید دسته جمعی عده ای از هم وطنان ما که هیئت حاکمه آنها را به اصطلاح خود مشکوک تلقی می کند، تشکیل شده بود و نیز چنان که شایع است با شرکت عده ای از عمال بیگانه مجامع دیگری به منظور تهیه ی صورت اشخاص «ناراحت» به وجود آمده است و در این مجامع اسامی شریف ترین و بارزترین فرزندان میهن ما در نظر گرفته شده است، تا برای توقیف و تبعید آنها اقدام شود... با مقدماتی که عملاً آغاز شده است تردیدی در این نیست که هیئت حاکمه بر ضد امنیت بهترین عناصر جامعه ی ایرانی و برای مستقر ساختن حکومت فعال مایشایی خود دسیسه می کند و در صدد اقداماتی است. این اقدامات که تاریخ سرانجام دیوانه وار بودن آنها را

همیشه از مصلحت میهن و منافع توده ی مردم بر ضد استعمارطلبان و غارتگران داخلی دفاع کرده است... کسانی که ندای ما را خاموش می کنند می خواهند به این وسیله به تمام شرافتمندان این سرزمین که خواهان آزادی هستند به تمام ایرانیانی که نمی خواهند تن به بندگی بسپارند اخطار نمایند، اطاعت کنید والا با شما نیز همین معامله را می کنیم. ما بدین وسیله به آن عده از نمایندگان مجلس، ارباب مطبوعات، رجال اجتماعی و هموطنانی که ما بلند حق آزادی بیان برای آنها محفوظ بماند و زنجیر غلامی بر گردن آنها گذاشته نشود، اعلام می کنیم که در این هدف مشترک تمام عناصر شرافتمند با افراد حزب توده ایران هم آواز باشند. 1

از این هشدارها گروهی از روزنامه نگاران و تنی چند از نمایندگان اقلیت مجلس پانزدهم مانند رحیمیان و عبدالقادر آزاد و حائری زاده و حسین مکی واکنش نشان دادند و در قدم های نخستین مبارزه علیه دیکتاتوری شرکت کردند، اما دولت و دربار به فوریت با وعده و وعیدهایی، ناراضی های مجلس پانزدهم و روزنامه نگارانی مانند عباس خلیلی مدیر روزنامه ی «اقدام» و جهانگیر تفضلی مدیر روزنامه ی «ایران ما» و سید محمدباقر حجازی مدیر روزنامه ی «وظیفه» را نه تنها از همکاری با گروه روزنامه نگاران طرفدار حزب توده ایران و نویسندگان رادیکال مانند حسن صدر مانع شد، بلکه با وعده هایی که دریافت داشتند، در مدت کوتاهی به جبهه ی دشمن پیوستند و حملات منافقانه ای را علیه حزب توده ایران و باقی مانده ی گروه روزنامه نگاران ضد دیکتاتوری به راه انداختند. این روزنامه نگاران کلاش مانند خلیلی و سیدمحمدباقر حجازی و جهانگیر تفضلی به قصد باج گیری از دولت و دربار خود را به جبهه ی مخالفین بسته بودند و پس از مدتی کوتاه جهانگیر تفضلی به سمت معاونت سیاسی نخست وزیر گمارده شد. 2 و شریک دزد شد و قافله را رها کرد*.

ی خود تنها وظیفه ای که برای خود معین کرده اند سلب آزادی از ملت است. توفان اتهامات برای زمینه چینی: اینک هیئت حاکمه ی ایران نه فقط نمی خواهد عبرت بگیرد و از طریق ماجراجویی دست بردارد بلکه برای آنکه افکار عمومی را آماده سازد، تا بیدادگری هایش را به عنوان تدابیر عاقلانه و سیاست پدرا نه قبول کند، مشغول زمینه چینی از لحاظ روان شناسی است. ادعا می کنند که حزب توده ایران مشغول فعالیت های خطرناک است. به روزنامه نویسی های مبتذل و جیره خوار دستور می دهند از چنتای خیال بافی خود افسانه های عجیب و غریبی راجع به حزب «نقشه های خطرناک»

ما بیرون بیاورند و در این زمینه دروغ های مضحک و رسوایی بسازند. ملت ایران را از خطر موهوم می ترسانند. مثل آنکه حادثه ای در شرف وقوع است و فقط اقدامات پدرا نه ی این آقایان از وقوع آن جلوگیری می کند. در گردباد این تبلیغات گیج کننده از طرفی اسناد اسارت بار ملت را در خدمت بیگانه امضاء می کنند و لویح خرید اسلحه را با عجله از مجلس می گذرانند و از طرفی فشار خود را بر ملت صد چندان می نمایند. آنها به بهانه ی برقراری امنیت، امنیتی که هیچ کس جز خودشان برهم زننده ی آن نیست، راحت و آسودگی را از هزارها تن سلب می کنند و به عذر ایجاد نظم و امنیت هرگونه نظم و ترتیبی را از میان می برند. کوشش می کنند حزب توده ایران را خطرناک و مرموز جلوه گرانند. تعجب است، با این همه دستگاههای مفصل و سرنیزه های صیقل زده و حامیان خنجرکش، چه بیمی از کارگران و روشنفکران دارند که همه جا در زیر فشار حیوانی مأمورین غلاظ و شداد قرار

گرفته اند. افسانه هایی سراپا تزویر برای توجیه جنایت. آنچه که درباره ی حزب توده ایران می بافند، افسانه هایی سراپا تزویر است. حزب ما حزبی است قانونی، که در عرض شش سال فعالیت خود جز در راه بیداری ملت نکوشیده و منبع کینه ی شدید امپریالیسم و دست نشانندگان ایرانی امپریالیسم درست در همین است. اسپرکنندگان ملت و بیدادگران جامعه نمی خواهند در ایران قوه ای باشد که ملت را بیدار کند. حزب ما حزبی است به تمام معنی میهن پرست و ملت خواه، زیرا

1- روزنامه مردم، 25 فروردین ماه 1327

2- رزم، مرداد ماه 1327 ص 75

* این جریان مقارن با انشعاب خلیل ملکی از حزب توده ایران بود که به تدریج گسترده شد و به صورت ائتلاف دکتر مظفر بقائی در راستای مبارزه با حزب توده ایران به اتحاد و ائتلاف با خلیل ملکی انجامید، که به آن خواهیم پرداخت.

اصلاح دست و پا شکسته‌ی یک قانون ناعادلانه

مهرنوش نجفی



زنان ایرانی زیادی در حاشیه شهرهای بزرگ و استان‌های مرزی شرقی و غربی با اتباع خارجی ازدواج کرده که عمده این ازدواج‌ها صرفاً شرعی بوده، ثبت نشده و طبق روال قانون مدنی صورت نگرفته است. اگرچه در این لایحه عنوان کلی «ازدواج» ذکر شده و می‌توان با تفسیر موسع، آن را به ازدواج‌های غیررسمی نیز تعمیم داد ولی احتمال برداشت‌های سلیقه‌ای در مراجع اداری و بعضاً قضایی در مراحل بعدی روند درخواست تابعیت، قطعاً سردرگمی این مادران و فرزندان و احتمال راکد ماندن پرونده‌ها را موجب خواهد شد.

در پایان اینکه اگرچه تصویب نهایی این لایحه گام مثبتی تلقی می‌شود ولی درحقیقت صرفاً اصلاح دست و پا شکسته یک قانون ناعادلانه است و با این اصلاح ناقص، همچنان تبعیض اصلی به جای خود باقی می‌ماند و فرزند مادر ایرانی به محض تولد (همانند فرزند پدر ایرانی) «ایرانی» محسوب نمی‌شود مگر پس از طی پروسه‌هایی دیگر؛ و به دلیل ابهامات موجود، مشخص نیست در عمل و اجرا تا چه حد این مصوبه موفق خواهد بود.

ضمن اینکه به نظر می‌رسد نگاه قانون گذار در این لایحه با اجازه دادن انتقال تابعیت مادر ایرانی به فرزند، اعطای لطفی در حق زنان ایرانی ست! در حالی که به جای لطف و کسب اجازه و به جای کلنجار رفتن با اصلاحیه‌های مختلف در قانون «تعیین تکلیف تابعیت

کلیات لایحه اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی در مجلس مصوب شد؛ این لایحه اما ابهاماتی دارد که بر چگونگی اجرای آن تأثیرگذار خواهد بود.

کلیات لایحه اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی در مجلس مصوب شد. اما برخلاف تصور بسیاری که از آن با عنوان موفقیت در انتقال تابعیت مادر ایرانی به فرزند یاد می‌شود، باید گفت این لایحه دارای ابهاماتی است که نگارنده پیش از این نیز، طی یادداشتی در شماره ۸ بهمن ۱۳۹۷ روزنامه اعتماد، به آنها اشاره کرده بود.

۱ (برخلاف تصورها و در صورت تصویب نهایی این لایحه، فرزند مادر ایرانی و پدر خارجی به محض تولد ایرانی محسوب نمی‌شود، بلکه مادر باید درخواست اخذ تابعیت بدهد. پروسه این درخواست مشخص نیست؛ اگر طبق روال اوایل دهه ۱۳۶۰ باشد که مادران ایرانی بر اساس تفسیر موسع از بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی برای فرزندان‌شان درخواست تابعیت و شناسنامه می‌کردند (و جلوی این روند در سال‌های بعد گرفته شد)، پروسه‌ای طولانی و پُر زحمت خواهد بود.

۲ (ارائه تابعیت توسط دولت‌ها نیز امری اختیاری است و می‌توانند درخواست تابعیت را رد کنند یا بپذیرند. بنابراین چنانچه مادری درخواست تابعیت فرزند را بدهد، دولت می‌تواند بپذیرد یا رد کند و ممکن است در برخی موارد و برخی مقتضیات زمانی و یا به دلیل تغییر سیاست دولت‌های بعدی، درخواست‌ها رد شود یا پرونده‌ها راکد بماند.

۳ (در این لایحه مشخص نیست آیا فرزندان حاصل از ازدواج‌های رسمی و قانونی مدنظر است یا ازدواج‌های غیر رسمی و ثبت نشده را نیز شامل می‌شود. می‌دانیم که

محسوب می‌شوند: ... بند ۱) کسانی که پدر آنها ایرانی‌ست اعم از اینکه در ایران یا خارج متولد شده باشند». که می‌توان آنرا این‌گونه اصلاح کرد: اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند: ... بند ۲) کسانی که پدر یا مادر آنها ایرانی‌ست اعم از اینکه در ایران یا خارج متولد شده باشند.

فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی» (که در سال ۱۳۸۵ با پیشنهاد دولت نهم در مجلس مصوب شد و مشکلات فرزندان دارای پدر خارجی را جهت صدور شناسنامه و اخذ تابعیت دوچندان کرد)، بهتر بود صرفاً بند دو ماده ۹۷۶ قانون مدنی اصلاح می‌شد.

ماده ۹۷۶ قانون مدنی: «اشخاص ذیل تبعه ایران

یورا بیلمز یوللار منی.
نغمه دولو بیر اورهیم
گاه جوشغونام، گاه کؤورهیم
بیر او میدلی گلهجهیم
یورا بیلمز یوللار منی.
بابام قورقودون سازی‌یام
ننهم تومروسون قیزی‌یام
زaman- زمان یاناسی‌یام
یورا بیلمز یوللار منی.
ائل آرخامدیر دار آیقدا
بیر معنا وار یاشاماقدا
دوغولدوغوم بو تورپاقدا
یورا بیلمز یوللار منی.
گاه دؤنهرم سؤنمز اودا
آرزوم دنیز، من بیر آدا
آند ایچیرم بو حیاتا
یورا بیلمز یوللار منی.

1977

بو حیاتدان دویمامیشام
سفردهیم سحر، آخشام
یورا بیلمز یوللار منی.
گاه آنالار آنام اولار
گاه بولاقلار لایلام اولار
او لایلار دونیام اولار
یورا بیلمز یوللار منی.
گاه او میدیم چیچکلهر
گاه بیر گونوم ایله دؤنر
حیات دنیز، قالخار، انر
یورا بیلمز یوللار منی.
گاه بولود تک دولار کؤنلوم
گاه تک- تنها قالار کؤنلوم
گاه بلدچی اولار کؤنلوم
یورا بیلمز یوللار منی.
گاه قوشلار لا یاریشارام
یورا بیلمز یوللار منی.
دره اننیز داغ آشارام



مدینه گولگون

یورا بیلمز یوللار منی

گاه آراندا، گاه داغدا یام
گاه چمنده، گاه باغدا یام
یاخیندا یام، اوز اقدایام
یورا بیلمز یوللار منی.
گاه باهار، گاه قارلی قیشام